

هولوکاست جیلولوق^۱ در ایران و نقش انگلستان در آن یا تلاش انگلستان برای تشکیل جمهوری ارمنستان در خاک ایران

● اصغر حیدری، کارشناس ارشد ایران‌شناسی

شعله‌های جنگ اول جهانی در ایران

جنگ اول جهانی در ماه ژوئیه ۱۹۱۴/۱۲۹۳ شمسی میان کشورهای روسیه، فرانسه و انگلیس تحت عنوان دول متفق و کشورهای اتریش، آلمان، ایتالیا، ژاپن و عثمانی تحت عنوان دول محور، جهان را درگیر جنگی بزرگ و خانمانسوز کرد که ایران آن روزگار را هم به خاطر موقعیت ژئوپولتیکی دور از معرکه نگذاشت. جنگ در نوامبر ۱۹۱۸/۱۲۹۸ شمسی پایان یافت و چهار امپراتوری اتریش / مجارستان، آلمان، عثمانی و روسیه تزاری در نتیجه جنگ منقرض شدند. تلفات انسانی جنگ برای آلمان یک میلیون و هفتصد هزار نفر، فرانسه یک میلیون و سیصد هزار نفر، انگلستان ۷۴۰ هزار نفر، ایتالیا ۴۶۰ هزار نفر، صرب ۳۰۰ هزار نفر و بلژیک ۴۴ هزار نفر بود. در مجموع ۸ میلیون نفر از مردم اروپا در میدان‌های جنگ کشته شدند.^۲ تلفات ملت‌های مسلمان چون عثمانی و ایران نیز سنگین بوده است. تلفات انسانی ایران در جنگ و قحطی وحشتناک ناشی از آن را حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر یعنی نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت ایران برآورد کرده‌اند.^۳

جنگ اول جهانی تقریباً هشت روز پس از تاجگذاری احمدشاه قاجار آغاز شد و میرزا حسن مستوفی‌الممالک صدراعظم، بی‌طرفی ایران را در جنگ به دولت‌های درگیر اعلام نمود. اما بی‌طرفی ایران از طرف کشورهای درگیر رعایت نشد و نیروهای عثمانی در مقابل روسها که آذربایجان را اشغال کرده بودند شمال غرب ایران را تصرف نمودند. جنوب کشور نیز به اشغال

انگلیسی‌ها درآمد. در این میان اوضاع آذربایجان وخیم‌تر بود چون این قسمت مهم از کشورمان به محل جنگ و گریز نیروهای نظامی روسیه و عثمانی علیه همدیگر تبدیل شده و شهرهای بزرگ و کوچک آن چند بار دست به دست گشته بود. در شهر ارومیه و اطراف آن تعداد زیادی مسیحی زندگی می‌کردند که قبل از جنگ با هموطنان مسلمان خود مشکل نداشتند. شروع جنگ و پیشرفت آن به طرف ایران و به ویژه آذربایجان عنصر جدیدی وارد این منطقه نمود که با خود خشونت، غارت و کشتار آوردند. توضیح اینکه در بخشی از خاک عثمانی چون سنجاق، گیاور و ولایت وان (دریاچه وان) گروهی از مسیحیان نستوری می‌زیستند که به دلیل اختلاف مذهبی همواره با حکومت عثمانی مشکل داشتند. محل سکونت آنها کوهستانی و همسایه کردها بودند. لازم است برای فهم کامل مطلب این نستوری‌ها را بهتر بشناسیم.

نستوریها چه کسانی بودند

نستوری‌ها پیروان نستوریوس اسقف قسطنطنیه متولد ۳۸۰ میلادی و متوفای در لیبی به سال ۴۴۰ میلادی بودند. او اعتقاد داشت، عیسی مسیح انسانی از مادر زاده شده و دارای دو شخصیت و دو طبیعت بود: یکی انسانی و دیگر ربانی. این عقاید از طرف اسقف‌های دیگر که معتقد به وحدت این دو طبیعت بودند بدعت شناخته شد و منجر به تبعید نستوریوس به مصر و لیبی گردید. ایرانیانی که در الرها، علم الهی می‌خواندند عقاید نستوریوس را پذیرفتند و لذا از آنجا و قلمرو حکومت رومیان رانده شدند. آنان به نصیبین^۶ و داخل خاک ایران پناه آوردند و با حمایت پیروز پادشاه ساسانی (۴۸۴-۴۵۹ میلادی) کلیساهای خود را در مناطق مختلف ایران برپا کردند و بدین گونه مذهب نستوری در ایران رواج یافت. دانشگاه پزشکی جندی شاپور نیز توسط این پناهندگان نستور بنیان گذارده شد.^۶

۲۳۲

تحقیقات میدانی لرد کرزن درباره نستوری‌ها

لرد کرزن که در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار، وزیر خارجه انگلیس بود و مدتی قبل از آن، نقاط مختلف ایران و از جمله آذربایجان را دیده بود، در مورد وضع، تعداد و نحوه سکونت نستوری‌ها در ایران در کتاب معروفش «ایران و قضیه ایران» می‌نویسد:

در اواخر قرن چهاردهم میلادی تاخت و تاز عالمگیر تیمور [گورکانی] شامل حال نستوریها نیز شد و دسته‌های پراکنده آنها در فقر و فلاکت به کوهستانهای بین‌النهرین پناهنده شدند و همین که از حدت خطر بکاست از یک طرف به جلگه‌های موصل و از طرف دیگر به اراضی حوزه ارومیه روی آوردند... در این زمان کشیش نستوریهای شرقی که در مرز ایران

و ترکیه [عثمانی] می‌زیسته خود را مستقل اعلام و فرقه امامت مارشیمون را تأسیس کرد و همین عنوان را جانشینان او نیز اختیار کرده‌اند و از آن پس در خاندان واحدی باقی مانده است. در ابتدای قرن بعد دسته‌ای از نستوریان موصل به جانب رم توجه نمودند و پاپ هم گرایش ایشان را پذیرفت و اسقف آنها را ماریوسف - مار به معنی بزرگ / لرد - لقب داد و مقر او در دیاربکر و مقر روحانی‌اش بابل بود. در سال ۱۷۷۸ تمام موصل یا شاخه غربی نستوریان از وی پیروی می‌کردند. بنابراین در آن تاریخ یعنی یک قرن پیش این سازمان روحانی به دو قسمت مشخص تقسیم شد: نستوریان شرقی یا اصلی به رهبری مارشیمون و نستوریان غربی یا کلدانی تابع رم.^۷

لرد کرزن سپس به اوضاع نستوریان در زمان خودش پرداخته، چنین می‌گوید:

در سازمان روحانی نستوریان شرقی هشت کشیش وجود دارد که دو تن از ایشان به اسامی مارگوری یل و مارجونان به دستگاه روحانی قسمت ایران تعلق دارند. مارشیمون از دیرباز در قصبه کوهستانی کوشانیس نزدیک بولامرک در خاک عثمانی در حدود رودخانه معروف زاب اقامت دارد. وی اسماً اداره روحانی و امور موقت حکومت پیروان خود را بر عهده دارد و امرا یا فرمانداران هر ناحیه را تعیین می‌کند و رئیس مذهبی کشیش‌ها [با عنوان] «ابوناس» هستند که سردسته‌های روحانی دهات و طایفه‌های متعدد می‌باشند. مارشیمون فعلی همواره از خاندان واحدی انتخاب می‌شود و چند تن از افراد ذکور خانواده که از تاریخ زادن [تولد] از خوردن گوشت امتناع و از ازدواج ابا نموده‌اند در مکتب نامزدان جانشینی آماده‌اند. وقتی یکی از ایشان انتخاب می‌شود بقیه مجازند که به تمتع از لذاتی که تا آن لحظه محروم بودند بپردازند. کسی که فعلاً نامزد مقام اسقفی است عموزاده مارشیمون و جوانی است به نام مار اوراهام. در این اواخر از هنگامی که این ایالات به پاشالیک [حکمران نشین / پاشانشین] مبدل و از طرف بابعالی [حکومت امپراتوری عثمانی در استانبول] جدا اداره شده است قدرت مارشیمون به طرز محسوسی تقلیل یافته است. امرا یا سرکرده‌های قصبات دیگر نسبت به او اطاعت مطلق ندارند و اقتدار او در میان ایلات کوهستانی به درجه صفر رسیده است. مارشیمون کنونی به واسطه بی‌لیاقتی و اهمال و حتی به دلایل مذموم اخلاقی کار خود را خراب‌تر کرده و فعلاً وضعیتش به کلی مختل و تباه است، چون از طرفی جیره‌خوار بابعالی است و از سوی دیگر با کلیسای انگلستان مکاتبه و همکاری دارد. به علاوه می‌گویند نسبت به روسها هم اظهار علاقه می‌کند. نام او روی Reuil است و روی شیمون امضا می‌کند. کلیساهای نستوریان غالباً بناهای ساده و بی‌تکلفی است. در ورودی آنها که می‌گویند از لحاظ تعظیم نیز هست ولی در واقع برای جلوگیری از دخول احشام است اغلب سوراخی

بر دیوار است که ارتفاع آن بیش از سه پا نیست و از کف زمین به وسیله نردبان داخل می‌شوند. رعایت محض روزهای شنبه و اعیاد مسیحی در زمره جالب‌ترین خصایص آنها است. عده نستوریان مسیحی ساکن ارتفاعات ایران و عثمانی را بین صد هزار تا دویست هزار نفر گفته‌اند. در حال حاضر اکثریت آنها از اتباع عثمانی‌اند. جمعیت نستوریان آذربایجان را بنا بر آخرین گزارشها بالغ بر چهل هزار نفر نظر داده‌اند. دکتر گرانت که از جمله نخستین خدمتگزاران روحانی در نزد آنها بود عقیده داشت که ایشان از باقیماندگان قبایل دهگانه یهود بوده‌اند که خودشان هم این ادعا را دارند و در آداب و دعاهای ایشان آثار مؤید این نظریه هست. به نظر من مشمول این ظن قوی می‌شوند. زبان آنها یک قسم لهجه قدیمی سوریه مخلوط با بسیاری از کلمات عربی، کردی، ترکی و فارسی است.^۸

لرد کرزن در پایان توضیحات خود راجع به نستوریان در مورد اخلاق، تعداد و خصوصیات جسمی نستوریان ایران می‌نویسد:

تعلیم و تربیت، افراد نستوری را آرام، تابع قانون و اهل پیشه و کار بار آورده است. ایشان افرادی مهربان، متمایل به میهمان‌نوازی و علاقه‌مند به شادی و سرورند و مثل ارامنه محتاط و حیل‌گر نیستند. از طرف دیگر نستوریان در بین خود جنگ و جدال دارند، پول دوستند و به سختی گرفتار طبع‌گدایی هستند. آنها نیاموخته‌اند که درستی و شرافت فردی قدر و منزلتی دارد...

آخرین آمار مربوط به جمعیت نستوریهای آذربایجان از قرار ذیل است: ناحیه سلماس ۷۰۰ خانوار، سومای و چرا ۱۰۰ خانوار، ناحیه ارومیه ۳۶۰۰ خانوار، سولدوز [نقده] ۴۰۰ خانوار، براندوز ۱۰۰ خانوار، ترگور ۵۰۰ خانوار، مرگور ۱۰۰ خانوار، جمع کل: ۵۵۰۰ خانوار. رسم این بوده است که افراد این خانوارها را چهار یا پنج تن برآورد می‌کرده‌اند که بدین ترتیب عده آنها در ایران ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ نفر است. اما هیأت‌های مذهبی معتقدند که جمعیت آنها در دوره صلح و سلام پادشاه فعلی [ناصرالدین‌شاه قاجار] ترقی کرده و هر خانوار را تا هشت تن می‌توان حساب کرد که با این محاسبه عده آنها ۴۴۰۰۰ نفر می‌شود. نستوریهای مقیم جلگه، خوش بنیه، مردانی شانه‌پهن و چهره باز و خوش ترکیب و غالباً دارای ریش قرمزند و نستوریان کوهستانی قیافه روستایی دارند و تشخیص آنها از کردها آسان نیست ولی این دو دسته با هم سخت دشمنی دارند. هر کدام خیمه‌ها و احشام دیگری را مورد حمله قرار می‌دهند ولی چون کردها نیرومندترند و سلاح بهتری دارند و در رزمجویی با استعدادترند. تعدی بیشتری می‌کنند. ... تعداد ارامنه در آذربایجان ۴۸۱۵ خانوار هستند و تمام مسیحی‌ها در ایران از خدمات نظامی معافند ولی در ازای هر سال سرانه پنج

قران به دولت مالیات می‌دهند که فقط شامل افراد ذکور بالغ بر پانزده سال می‌شود.^۹

حکم جهاد عثمانی و اوضاع ارامنه

در ایام جنگ اول جهانی، حکومت عثمانی برای اینکه مسلمانان نواحی مختلف جهان را علیه انگلیس، فرانسه و روسیه بشوراند، حکم جهاد علیه آنان صادر کرد و از مسلمانان چین، افغانستان، آفریقا، ایران و... خواست در جنگ علیه روسیه، انگلیس و فرانسه به یاری سربازان عثمانی به جهاد پردازند.

مسیحیان ساکن امپراتوری عثمانی به دلیل هم‌مذهبی با روس‌ها در طول جنگ اول جهانی به نفع آنها در جنگ شرکت کردند و همین امر سپاه عثمانی را در برابر آنان قرار داد و منجر به آوارگی و نابودی جمع زیادی از مسیحیان گردید. یحیی دولت‌آبادی از نمایندگان مجلس شورای ملی در آن روزگار که در هنگام جنگ از راه آذربایجان و حلب به قسطنطنیه (استانبول) رفته و در راه اوضاع فلاکت‌بار مسیحیان ساکن عثمانی را به چشم دیده است، درباره وضع آنها می‌نویسد:

۲۳۵

سالها است ارامنه دولت عثمانی یعنی فرقه دانشناسیون بر ضد دولت عثمانی اقدامات نموده و می‌نمایند و همیشه دولت عثمانی در جلوگیری از مفاسد آنها سعی بوده است... چند سال پیش در موقع جنگ وان و اطراف آن و در حوالی آذربایجان قشون عثمانی تصادف کرد با حملات ارامنه که به حمایت روسها درآمده بودند و در موقع غلبه قشون روس ارامنه حامی آنها از قتل و غارت حتی تجاوز به ناموس مسلمانان فروگذار نکردند. حکومت عثمانی هم به تلافی حرکات گذشته آنها و برای جلوگیری نمودن از دسیسه‌کاری کنونی که بسیاری از آنها جاسوس دشمنان ایشان بوده و هستند ارامنه‌ای را که از آنها بدگمان بود گرفتار و طرد و منع نمود و در مواقع مهمی مخصوصاً در آناتولی که جمعیت زیاد داشتند آنها را از زن و مرد و کوچک و بزرگ طرد نموده، اموالشان را ضبط کرد. این جمعیت در صحراهای اطراف شط فرات از حلب تا آنات متفرق شدند. بعضی تلف شده و بعضی با حالت بسیار بد در خارج از آبادیها در خرابه‌ها یا در زیر درختان و در سایه چادرهای مندرس، زندگانی می‌نمایند. دختران آنها به بهای بخش دادوستد می‌شوند. اطفال آنها اغلب به گدایی برای یک لقمه نان به عابرین زحمت می‌دهند. اگر چه مسیحیان متمول اکنون بی‌نواهند جزای اعمال ناهنجار خویش است که می‌بینند و امکانات دهری است که به آنها می‌رسد لکن دیدار اوضاع و احوال آنها دلخراش است و تنها دلخوشی این بدبختان این است که جنگ تمام شود به خانه‌های خود بازگشت نمایند... ارامنه آواره شده شاید زیاده از دویست هزار نفر

بوده باشند. هر جا قافله ما ایست می‌کرد مخصوصاً در نزدیک آبادیها اطفال کوچک دختر و پسر این قوم اطراف ما جمع می‌شدند برای گرفتن لقمه نان و دیده می‌شد که بعضی از آنها در همان حال هجوم آوردن برای گرفتن نان غش کرده بر زمین می‌افتادند و بعضی از آنها می‌مردند...^{۱۰}

نستوری‌ها که بخشی از مسیحیان ساکن عثمانی بودند، به تحریک روس‌ها به جنگ با سربازان عثمانی پرداختند. عثمانی‌ها هم علیه آنها به عملیات نظامی مبادرت کردند و کردهایی که همسایه کوهستانی نستوری‌ها بودند نیز با تحریک عثمانی‌ها به نستوری‌ها حمله آوردند، در نتیجه جمعی از نستوریها کشته شدند. ژنرال سرپرسی سایکس از نظامیان بلندپایه انگلیسی که در زمان جنگ اول جهانی در ایران به سر می‌برد و به دستور دولت انگلیس نیروی پلیس جنوب را جهت حفاظت از منافع انگلیس در منطقه تحت نفوذ آن کشور در ایران سازماندهی کرد و این نیرو تا اصفهان نیز پیش رفت، اطلاعات خوبی از درگیری‌های نظامی بین قوای روسیه و متحدان نستوری‌شان با قوای عثمانی در خاک آناطولی داشت. وی در مورد این درگیری‌ها می‌نویسد:

در بهار سال ۱۹۱۵ روسها ارومیه را دوباره تصرف کرده و تا «وان» پیش رفتند. آسوریهای [نستوریها] کردستان هم به آنها پیوستند در حالی که سرود جنگی خود را بدین مضمون می‌خواندند:

ما روی کوهها با غیظ و خشم برای جنگ جلو می‌رویم
دلهای ما همه آرزوی دیدار دشتهای حاصلخیز موصل را در جلو دارد
شهر زیبای نینوا پسران خود را می‌طلبد

ما برای پیکار به نام توانای مارشیمون پیش می‌رویم
کردها به پشتیبانی نیروهای ترک از موصل به آنها حمله کردند. آشوریها شجاعانه از خود دفاع کردند ولی به طرف کوهها رانده شدند. در پاییز آنها خود را به اختیار یکی از این دو شق ناگزیر دیدند که یا مهاجرت کنند و یا نابود شوند. چون خود و مواشیشان در برف تلف می‌شدند شق اول را اختیار کردند. این عشایر به عده بیست هزار نفر وسط کردها را شکافته به سلامت که به طور موقت بود با فامیل و مواشی خود به نزدیک ارومیه رسیدند و در خاک ایران باقی ماندند. اینها گاهی به دشمنان خود کردها حمله برده و خدمات دیگری به روسها می‌کردند. مسیحیان ارومیه توسط کنسول روس مجهز [به سلاح نظامی] شدند.^{۱۱}

پناهنده شدن نستوری‌ها به ایران

در طول جنگ یا شورش نستوری‌ها علیه حکومت عثمانی، آنان تلفات زیادی دادند و به

ناچار برای حفظ جان افراد باقیانده ناگزیر شدند به داخل مرزهای ایران پناهنده شوند. نستوری‌هایی که به ایران گریختند، از چند قبیله به اسامی جلو، باز، تخوما، تیاری و ... تشکیل می‌شدند. رئیس عرفی هر قبیله ملیک نام داشت و امور مذهبی آنها را کشیشی تحت عنوان آبونا اداره می‌کرد. حکومت عالیۀ آنها در دست یک روحانی نستوری قرار داشت که با عنوان «مارشیمون» نامیده می‌شد. محل زندگی آنها کوهستان‌های مرتفع منطقه وان ترکیه امروز بود. در آن هنگام، جمعیت آنها به ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر می‌رسید. مارشیمون با تشکیل لشکر نظامی از مردان جنگی در صدد برآمد با دریافت کمک‌های نظامی از روس‌ها علیه عثمانیان وارد جنگ شود اما شکست خورد و در پاییز ۱۲۹۴/۱۹۱۵ خورشیدی برای حفظ جان ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر نستوری‌های باقی مانده، از کوهستان‌های خود به طرف سپاه روس که در این وقت در اطراف ارومیه مستقر بودند عقب‌نشینی کرد. خود مارشیمون،^{۱۲} بنیامین نام داشت و جوانی سی ساله بود، عمامه‌ای بر سر و قبای کلیسایی در بر و صلیبی بر سینه آویخته داشت. او توانست نستوریه‌ها را به سپاه روسیه در ارومیه برساند و تحت حمایت روس‌ها قرار گیرد. در این زمان نیکیتین به عنوان کنسول روسیه در ارومیه امور سیاسی و نظامی منطقه را در دست داشت.

با توجه به اینکه نستوری‌ها از برابر عثمانی‌ها و کردها گریخته و بسیاری از وسایل زندگی خود را جا گذاشته بودند، در فقر شدیدی بسر می‌بردند. اوضاع آنها به ویژه در زمستان به اندازه‌ای وخیم بود که آنها را در ارومیه و اطراف آن مسکن دادند و مسلمانان به آنان یاری رساندند. نیکیتین مجبور شد از دولت روسیه برای مساعدت به نستوری‌ها و جهی درخواست نماید و برای جلوگیری از بیماری‌های واگیردار، بیمارستانی دایر کند.^{۱۳}

در آذربایجان به این نستوری‌ها جلو/جیلو می‌گفتند. به احتمال نام یکی از قبایل نستوری‌ها که «جلو» بود، برای شناختن همه آنها به کار رفته است. اکثر مردان مسلح بوده و چون در فقر کامل به سر می‌بردند و جمعی از ایل و طایفه خود را در جنگ با عثمانیان و کردهای مسلمان از دست داده بودند، نسبت به عموم مسلمانان احساس کینه می‌کردند. دولت ایران برای اینکه کمکی به زندگی آنها کرده باشد و نیز آنها را از شرارت و غارت که مدتی بود شروع کرده بودند بازدارد، درخواست اعانه‌ای منتشر ساخت و از عموم خواست که کمک‌های خود را به اداره طومانیانس تهران بفرستند تا به ارومیه، خوی و سلماس فرستاده شود.^{۱۴}

پدر دلیو. ای. شد رئیس کمیته امداد ارمنیان و آسوریان ارومیه در گزارش مورخه ۳ ژانویه ۱۹۱۸ در مورد اوضاع ارومیه اعلام می‌کند، در شهرهای ارومیه، سلماس و خوی بیش از ۲۵۰۰۰ پناهنده مسیحی از عثمانی وجود دارند که بیشتر از راه کمک‌های خیریه زندگی می‌کنند.^{۱۵} نیکیتین کنسول روسیه با اشاره به خلق و خوی نستوری‌های مهاجر از عثمانی، آنها

را کوهستانی‌های وحشی نامیده است!^{۱۸}

اوضاع ارومیه هنگام ورود نستوری‌ها و جلوها

همان‌گونه که ذکر شد، در ارومیه و برخی شهرهای اطراف آن، مسیحیان ایرانی از دیرباز ساکن بوده و بدون مشکل با هموطنان مسلمان خود زندگی می‌کردند. اما تعصبات مذهبی به نفع روس‌ها و به ویژه ورود نستوری‌ها با روحیه پرخاشگری و خشونت‌طلبی، حساسیت و عصبیت قومی و مذهبی را برانگیخت و جمع زیادی از مسیحیان ایرانی نیز عقاید و اهداف جلوها را پذیرفتند و با آنان هماهنگ شدند. در این زمان امور مسیحیان ارومیه و اطراف توسط میسیونرهای مذهبی آمریکایی، فرانسوی و روسی که مدتی قبل وارد منطقه شده بودند رسیدگی و هدایت می‌شد. حتی کشیشی به نام سنتاک به عنوان نماینده پاپ در ارومیه حضور داشت. نیکیتین که از نزدیک با این میسیونرها و کشیشان آشنایی داشت، در مورد آنها می‌نویسد:

باید اقرار کنم که در اینجا کشیشان برخلاف وظیفه رفتار می‌کردند و در عملیات خلاف وجدان و عدالت حمایت قونسول را نیز تقاضا می‌کردند و از افراد تحت‌الحمایه خود افواج نظامی تشکیل می‌دادند. من تصدیق دارم که این کشیشان پیوسته در این صدد بودند که خندق بسیار عمیقی در میان مسلمان و مسیحی حفر کنند و برای مسیحیان امتیازاتی قائل شوند... این کشیشان عقیده دارند که در مشاجرات‌ها همیشه باید از مسیحیان طرفداری کرد.^{۱۷}

حاکم این زمان ارومیه شخصی با عنوان اعتمادالدوله بود که نزدیکی بسیاری به روس‌ها داشت و دستورات آنها را به مورد اجرا می‌گذاشت؛ طوری که نیکیتین بسیار از او تعریف کرده، می‌نویسد: «اعتمادالدوله در موقع حکومت در ارومیه از طرف دولت روسیه به افتخاراتی که حقاً لیاقت آنان را داشت نائل گشت.»^{۱۸} اما کسروی که اخبار کتاب را در مورد اوضاع ارومیه و اطراف آن از کسانی که شاهد اوضاع بودند و نیز از اشخاصی که مشاهدات خود را به صورت کتبی نوشته‌اند گرفته است، چهره زشتی از اعتمادالدوله ارائه و او را سختگیر، بدرفتار، خونریز و گوش به فرمان روس‌ها شناسانده است.^{۱۹}

نقش انگلیس و روسیه در تشکیلات نظامی نستوری‌ها و جلوها

روسیه در دوران جنگ به دلایل مذهبی و سیاسی خود را حقدار می‌دانست که از مسیحیان عثمانی و ایران حمایت کند. لذا در اکتبر ۱۹۱۷ هیأتی از مسیحیان آذربایجان - مرکز نظامی

روسیه در قفقاز - رفت و از مقام‌های بلندپایه نظامی و سیاسی روسیه خواست از آنها در جهت ایجاد لشکری نظامی در ارومیه حمایت و سلاح‌های مورد نیاز را تحویل دهند. پس از بازگشت هیأت، ژنرال لبدینسکی فرمانده قشون قفقاز در تلگرافی به نیکیتین اطلاع داد، تصمیم گرفته شده در ارومیه قشون مسیحی تشکیل گردد. او افزوده بود: «نمایندگان نظامی متفقین [یعنی انگلیس و فرانسه] نیز با این تصمیم موافق هستند.» بلافاصله افسران فرانسوی شروع به تشکیل دسته‌های نظامی کردند. مارک مورای رئیس کمیسیون مالی بریتانیا که در همدان اقامت داشت، به ژنرال کارپو در ارومیه تلگرافی اطلاع داد: «به محض شروع تشکیلات نظامی مسیحی و با ارزیابی ارزش نظامی آن وجوه لازم فرستاده خواهد شد.» به علاوه قرار شد ۲۵۰ نفر افسر روس به ارومیه فرستاده شوند تا لشکر مسیحی را ایجاد کنند. روسیه در ارسال پول و سلاح نیز یاری کرد. نیکیتین بعد از ذکر این مقدمات اضافه می‌کند:

تشکیل قشون مسیحی به اشکالات زیادی برخورد. اولاً کادرها کافی نبود. ابتدا امکان نداشت که شش هزار نستوری خشن کوهستانی را که با هیچ‌گونه نظمی آشنا نبودند در حوزه تشکیلات وارد و آنها را اداره نمود. اما ارمنیها که از حیث عده قلیل بودند نسبتاً افسران لایقی داشتند و نمایش آنها بهتر از نستوریها بود. ثانیاً ذخایر و مهمات جنگی ضرورت داشت که باید از واحدهای روسی که در شرف عزیمت بودند^{۲۰} گرفت... تفلیس، تهران را از جریان تشکیلات نظامی به کلی بی‌اطلاع گذارده بود. جای تعجب نیست که چرا با وجود اینکه مارشیمون نامه‌ای به ولیعهد [محمدحسن میرزا حاکم آذربایجان که در تبریز ساکن بود] نوشته و توضیحات اصلاح‌خواهانه‌ای داده بود حکومت آذربایجان از تشکیل قشون مسیحی نگران و سوءظن حاصل کرده بود. تشکیل چنین واحدهای نظامی در نظر زمامداران ایران قانونی نبود بلکه بر عکس به منزله تهدیدی نسبت به مسلمانان به نظر می‌آمد.^{۲۱}

با کمک‌های نظامی روسیه، فرانسه و انگلیس لشکر مسیحی که اکثر اعضای آن را جلوهای خشن و عقده‌دار تشکیل می‌دادند سامان یافت. کسروی در مورد تعداد نفرات و توان نظامی لشکر مذکور می‌نویسد:

نزدیک به ۱۲ هزار خانواده جلوها بودن که با مارشیمون از خاک عثمانی آمدند. نزدیک به ۲۰ هزار خانوار ارمنیان و آسوریان خود ارومی و سلماس و سلدوز (نقده) و آن پیرامونها بودند که به آنان پیوستند. پنج یا شش هزار تن ارمنی از ایروان و وان و نخجوان گریخته و به ایوان پیوسته بودند. همه با هم یکی شده و برای آرزوهایی می‌کوشیدند. از اینان ۲۰ هزار

تن سپاهیان ورزیده بودند و ۸۰۰ تن سرکردگان روسی به روسستان نرفته و با اینان مانده و به همدستی ۷۲ تن سرکردگان فرانسه‌ای آنان را راه می‌بردند. افزارهایشان ۲۵ توپ و ۱۰۰ شصت تیر (تیربار، مسلسل) بود. نیکیتین کنسول روس، وشت [ویس] کنسول آمریکا و گوژل رئیس بیمارستان فرانسه‌ای رشته سیاست و راهنمایی را در دست می‌داشتند.^{۲۲}

وعدۀ انگلستان و روسیه به استقلال مسیحیان

در این زمان روس‌ها و انگلیسی‌ها برای جذب مسیحیان ساکن امپراتوری عثمانی و کشاندن آنان به جنگ داخلی با عثمانیان و وعدۀ استقلال و ایجاد کشور ارمنستان بزرگ پس از پایان جنگ را به آن‌ها داده بودند. این امر در برخی مطبوعات نوشته شده و شهرت یافته بود. یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود به وعدۀ تشکیل کشور ارمنستان اشاره کرده، می‌نویسد:

در ابتدای جنگ عمومی [جنگ اول جهانی] ارامنه در مملکت عثمانی قابل ملاحظه بودند و با وجود تهور شدید و پول و اسلحه که داشتند و با دشمنی ترکان [عثمانی] با آنها ممکن بود اسباب دست دشمنان آنها بشوند خصوصاً که قراردادی هم مابین رؤسای ارامنه و دولتین روس و انگلیس بسته شده بود که در ضمن به آنها وعده داده بودند بعد از جنگ مقاصد دیرینه آنها را برآورند یعنی به آنها استقلال بدهند چنان که از تبلیغات رسمی رؤسای آنها به عموم ارامنه که در بعضی جراید نشر شده معلوم می‌شود.^{۲۳}

۲۴۰

تلاش مارشیمون جهت ایجاد ارمنستان در خاک ایران

مارشیمون نیز به عنوان رهبر مذهبی - نظامی نستوری‌ها در تلاش برای تشکیل کشور ارمنستان، حداقل در خاک ایران و محدوده آذربایجان غربی و شرقی بود. البته آشوریان^{۲۴} و ارامنه نیز از این تلاش مارشیمون پشتیبانی می‌کردند و تشکیل کشور ارمنستان آرزوی همگانی و ملی مسیحیان شده بود. سیداحمد کسروی در کتاب معروف خود «تاریخ هجده ساله آذربایجان» نیز چند بار به قصد آنان برای ایجاد کشور ارمنستان اشاره کرده است.^{۲۵} شاید اشخاصی صحت این امر و نوشته‌های کسروی را نپذیرند، اما بهترین دلیل تاریخی و سیاسی بر واقع بودن این امر نوشته‌های نیکیتین کنسول روس در ارومیه است که طی ارتباطات نظامی و سیاسی با سردمداران روس و شخص بنیامین مارشیمون - این دو با هم عکس نیز گرفته‌اند! - از محرمانه‌ترین امور و نقشه‌ها آگاه بود. وی حتی از سفر مارشیمون به تفلیس و ملاقات با تزار نیکلای^{۲۶} با درخواست تشکیل کشور ارمنستان در خاک ایران خبر داشت. به این جملات



پرتال بین المللی مطالعات فرانسوی

از نوشته نیکیتین توجه فرمایید:

نستوریاها که با کردها و ترکها [عثمانیها] جنگیده بودند اگر رسماً از طرف ما دعوت به جنگ با ترکها نشده اقلأ از طرف فرماندهی نظامی ما تشویق و تحریک شده بودند و متحدین شکست خورده ما محسوب می گردیدند و حق داشتند که به قشون ما ملحق شوند. از طرفی هم مسلم بود که روسیه در جنگ با عثمانی مقاصد خود را که از آن جمله استخلاص ارمنستان بود تعقیب می کند و به ضرورت باید در مقدرات قبایل آسوری مخصوصاً آن قسمتی که جمعیت ولایت وان را تشکیل می دهد دخالت داشته باشد. از طرفی هم مسلم بود

که مارشیمون به تفلیس رفته و با گران دوک نیکلا راجع به آزادی و استقلال قبایل آسوری مذاکراتی کرده و در نتیجه با آسایش خیال مراجعت کرده است. علاوه بر نستوریهای عثمانی که انتظار داشتند بعد از جنگ آزاد و مستقل گردند آن عده هم که تبعه ایران و در ارومیه مسکن داشتند صرف نظر از اختلاف مذهبی از همان نژاد بودند و اینها نیز که چند هزار نفر بودند امیدواری داشتند که بعد از جنگ تغییراتی در اوضاعشان روی دهد و از تخت تسلط دول مسلمان بیرون روند. عده ای از آنها که در طی دو نسل در تحت نفوذ و تربیت میسیونها بودند کشیش و آموزگار و دکتر شده و از حیث فهم و شعور بر دیگران برتری داشتند و مایل بودند که در این نهضت بیداری ملی قائد و پیشوای ملت آسوری شده و در تحت سپر [حمایت] روسیه آرزوهای خود را به مرحله عمل درآورند.^{۲۷}

تهاجم خونین نستوریها و جلوها به مردم ارومیه

در این میان مسلمانان ارومیه، خوی و سلماس در فکر رفع قحطی، تهیه آذوقه زندگی و سرمای شدید هوا بودند و حساسیتی به مسلح شدن جلوها نشان نمی دادند. حاکم ارومیه اعتمادالدوله نیز با صلاحدید روسها قدم برمی داشت. وقتی مسیحیان به اندازه کافی خود را برای شورش و تصرف ارومیه آماده دیدند، در اواخر بهمن ماه ۱۲۹۶ هجری خورشیدی (فوریه ۱۹۱۷) چند مسلمان را کشتند. از روز سوم اسفند حمله وسیع مسیحیان به شهر شروع شد و در تهاجم به محله های مسلمان نشین از توپ نیز استفاده کردند. به نوشته کسروی در این تهاجم که با غارت توأم بود، نزدیک به ده هزار نفر از مردم بی گناه، زن و بچه کشته شدند.^{۲۸} البته جمعی از مردم ارومیه که مسلح بودند به دفاع برخاستند اما مسیحیان آماده تر بودند و تلفات سنگینی به مسلمانان وارد آوردند. نیکیتین که از نزدیک شاهد حمله جلوها به مسلمانان و قتل و غارت وحشتناک آنان بوده است، در حمایت آشکار از مسیحیان می نویسد:

در نهم فوریه نمی دانم محرکی داشت یا نه در میان مسلمان و مسیحی جنگ شدیدی در کوچه های ارومیه بروز کرد که پس از سه شبانه روز به نفع مسیحیان خاتمه یافت. دنباله این جنگ بسیار تأثرآور بود زیرا که سببیت [وحشیگری] ضعیف در هنگامی که غالب می گردد حدی ندارد. در این موقع اشخاص خیرخواهی از طایفه آسوریها برای قطع قتل و غارت از من درخواست کردند که دیکتاتور شوم.^{۲۹} این تکلیف عجیب مضحکی بود که به یک کنسول خارجی می کردند. به علاوه برای برقراری انتظامات قوه منظمی وجود نداشت، خلاصه دنباله این جنگ و قتل و غارت ادامه داشت.^{۳۰}

آنچه نیکیتین از قتل و غارت مسلمانان توسط جلوها و مسیحیان مسلح در خاطرات خود

نوشته، همین بود که ذکر شد. اما واقعیت این است که این قتل و غارت‌ها چند ماه ادامه داشت و افرادی چون نیکیتین آن را می‌دیدند و دم فرو می‌بستند؛ سهل است که به آن راضی نیز بودند چون خود روس‌ها جلوها و مسیحیان را تا دندان مسلح کرده بودند. عجیب اینکه نیکیتین در توصیف شرایط جغرافیایی و آثار باستانی نقاطی که دیده به طور مفصل قلم‌فرسایی کرده است اما در مورد قتل و غارت مسلمانان آن هم به مدت چند ماه فقط به ذکر چند جمله بسنده می‌کند؛ گویی جان ده‌ها هزار مسلمان بی‌گناه که اکثر آنها زن و بچه بودند- و اکنون تصاویر بخشی از این کشتارهای دهشتناک در موزه ارومیه موجود است - به اندازه فلان چمن و بهمان کوه و مجسمه ارزش نداشته است!

در پایان درگیری‌ها قرار شد هیأتی ۲۴ نفره - ۱۲ نفر از مسلمانان و ۱۲ نفر از مسیحیان - تشکیل شود و با مذاکره، درگیری‌ها را پایان دهند. مسیحیان اولتیماتوم دادند که هر قدر اسلحه در دست مسلمانان است باید به هیأت تحویل داده شود. لذا حکمران شهر و رئیس پلیس مشغول جمع‌آوری سلاح‌ها شدند. اما بسیاری از ساکنان شهر از دادن سلاح‌هایشان خودداری کردند. وحشیگری‌های جلوها به روستاهای اطراف ارومیه نیز کشیده شد و جمعی از مردم بی‌گناه توسط آنان به قتل رسیدند.

مذاکره مارشیمون با سیمیتقو و کشته شدنش

مارشیمون برای جذب کردها و استفاده از نیروی سواره‌نظام آنها جهت رسیدن به اهدافش، درصدد برآمد با اسماعیل آقا رئیس ایل کردی شکاک^{۳۱} متحد شود. جلوها فاقد سواره‌نظام بودند. اسماعیل آقا شکاک یا همان سیمیتقو (سیمقو) به دعوت مارشیمون در ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ در محل کهنه‌شهر به دیدن مارشیمون رفت. در این دیدار مارشیمون به سیمیتقو گفت:

ما سپاه بسیج کرده‌ایم ولی سوار نمی‌داریم، اگر شما با ما باشید چون سوار بسیار می‌دارید رویم بر سر تبریز و آنجا را هم بگیریم.^{۳۲}

گویا در مسئله اتحاد نستوری‌ها (و جلوها) با کردهای طایفه شکاک که نیروی نظامی قابل توجهی داشتند، نظر مثبت مقام‌های نظامی متفقین یعنی روسیه، انگلستان و فرانسه جهت هماهنگی تمام نیروهای حاضر در منطقه با هدف مقابله با قوای آلمان و عثمانی دخیل بوده است.^{۳۳} در مورد علت قتل مارشیمون و همراهانش به دست افراد سیمیتقو با اینکه در منابع توضیحی داده نشده است اما چند احتمال را می‌توان در نظر آورد:

۱. اختلاف مذهبی دو طرف و سابقه دشمنی کردها و نستوریها با یکدیگر.
۲. تأثیر جهادیه منتشر شده از سوی عثمانی

۳. حذف رقیبی قدرتمند از صحنه. بعد از کشته شدن مارشیمون، تا زمانی که سیمیتقو توسط قوای نظامی دولت مرکزی ایران سرکوب نشد، وی یکی از مردان قدرتمند در عرصه سیاسی و نظامی منطقه بود.

۴. سفارش یا دستور مستقیم حکومت عثمانی به سیمیتقو جهت نابودی مارشیمون. با توجه به اینکه مدتی قبل مارشیمون در جنگ علیه نیروهای دولت عثمانی شرکت کرده تلفاتی به آنان وارد ساخت و به دلیل نداشتن قدرت پایداری به ایران گریخت...، دولت عثمانی به متحد خود سیمیتقو دستور نابودی مارشیمون و یارانش را داد. سیمیتقو نیز از خامی یا حسن نظر شیمون سوءاستفاده کرده فرمان را اجرا نمود.

در زمینه اتحاد نزدیک عثمانی و سیمیتقو و ارسال کمک‌های مالی و نظامی از طرف عثمانی به سیمیتقو اسناد گویایی در دست است که احتمال کشته شدن مارشیمون به دستور دولت عثمانی را تقویت می‌کند. مرتضی قلی اقبال‌السلطنه در نامه مورخ ۱۹ صفر ۱۳۳۸ به حسن وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای وقت، ضمن اعلام خطر نسبت به نقش انگلیس‌ها در تحریک آرامنه، از کمک نظامی عثمانی‌ها به سیمیتقو خبر داده، می‌نویسد:

اسماعیل آقا قوا فراهم آورده هم قوه عشایر دارد، ارومیه، سلماس بلکه نصف خوی هم با او تمکین کرده مطیع بوده از عثمانی هم قوه به اسماعیل آقا می‌دهند. حالیه ۵۰۰ نفر عساکر عثمانی با دو عراده توپ نزد اوست...^{۳۵}

مهدیق‌لی خان هدایت حاکم آذربایجان نیز در تلگراف ۲۷ حوت ۱۲۹۹ به رئیس‌الوزرا از ارسال سلاح توسط دولت عثمانی به سیمیتقو خبر داده است. جالب است که وی در تلگراف خود بهانه دریافت سلاح توسط اسماعیل آقا را خطر و دشمنی آشوری‌ها و انگلیسی‌ها با او ذکر می‌کند. در تلگراف مذکور چنین آمده است:

از قرار اطلاعی که ما حاصل کرده‌ایم عثمانیها مقداری فشنگ و صدوپنجاه تیر توپ اخیراً با همه مذاکرات صلح از برای اسمعیل آقا فرستاده‌اند. حالا به دزدی است یا با اطلاع رؤسا، نمی‌دانم. علی‌ای حال لازم است با اسلامبول مذاکره فرمایند که این چه حمایتی است که از یک نفر دزد شریر می‌کنند، توپ و مترالیوز [نوعی تفنگ] به او می‌دهند که با رعیت ایرانی طرف شود و اسباب زحمت دولت را فراهم بیاورند. اگر بهانه آشوری و انگلیسی است که در حدود آذربایجان وجود ندارد. حسن روابط خودشان را به چه مصلحتی با ایران متزلزل می‌کنند؟^{۳۶}

از سوی سیدضیاء‌الدین طباطبایی رئیس‌الوزرای وقت به وزارت خارجه دستور داده می‌شود، توسط سفیر ایران در استانبول مراتب اعتراض ایران به دولت عثمانی ابلاغ گردد. لذا

هولوکاست جیلوق در ایران و نقش انگلستان ...

انتظام‌الملک در تلگراف رمز ۱۴ رجب ۱۳۳۹ به علیقلی انصاری (مشاورالممالک) سفیر ایران در عثمانی چنین می‌نویسد:

عثمانیها اخیراً مقداری فشنگ و صدوپنجاه تیر توپ برای اسماعیل آقا فرستاده‌اند. این اقدام را جداً اعتراض [و] تقاضا کنید از هر نوع حمایت سرّی و علنی با این شخص و با افراد ایرانی خودداری در این زمینه تعلیمات مؤکد بدهند.^{۳۷}

اما مقام‌های دولت عثمانی به ایران اطلاع دادند، از اسماعیل آقا حمایت نمی‌کنند و با او که طرفدار استقلال کردستان است ضدیت دارند!^{۳۸}

قتل و غارت مردم ارومیه به انتقام قتل مارشیمون

نستوری‌ها و جلوها که از قتل مارشیمون و ۱۳۸ تن از یارانش به شدت عصبانی بودند و از طرفی دستشان به سیمیتقو و کردها نمی‌رسید، خواستند کینه خود را از مردم مسلمان و بی‌دفاع شهر ارومیه که بر آن تسلط داشتند، بگیرند، لذا روز ۲۹ اسفند ۱۲۹۶ را موقع قتل‌عام اعلام کردند. آقای علی دهقان متولد ۱۲۸۹ در شهر ارومیه که هنگام قتل‌عام مردم ارومیه، ۷ سال داشت و مدتی در دوران حکومت علی امینی (۱۳۴۱-۱۳۴۰) استاندار آذربایجان بود، در خاطرات خود از قتل‌عام ۲۹ اسفند چنین می‌گوید:

اسماعیل آقا سیمیتقو رئیس ایل شکاک کرد با خدعه، مارشیمون پیشوای آسوریان [نستوریها] را به روستای چهریق کشاند تا برای تشکیل حکومت کرد و آسور با هم متحد شوند و در همان چهریق او را کشت. مسیحیان چون دستشان به سیمیتقو نمی‌رسید به تلافی کار وی آگهی قتل‌عام برای مدت ۲۴ ساعت صادر کردند. به این ترتیب شب چهارشنبه‌سوری مصادف با ۲۹ اسفند ۱۲۹۶ در ارومیه وحشت غیرقابل وصفی حاکم بود. آن شب هیچ چشمی به خواب نرفت چون فردا از اول صبح قتل‌عام شروع می‌شد. یکی از طوایف آسوری بنام جلوهای خونخوار شب هلله‌کنان به شهر ریختند و از اینکه فردا به کشتار و غارت خانه‌های مردم خواهند پرداخت شادی می‌کردند. صبح اول وقت مادرم چهار فرزند خود را که دو برادر از من بزرگ‌تر بودند و یکی کوچک‌تر و مرا که آن وقت هفت ساله بودم با خود به بالای بام خانه برد. چون جلوها وارد خانه می‌شدند، پشت‌بامها پر از بچه و زن بود. ما تا عصر گرسنه و تشنه در پشت‌بام بودیم. عصر گفتند قتل‌عام تمام شد. ما به منزل آمدیم اما هر چه در خانه بود برده بودند. حتی چراغها را شکسته بودند. منظره‌خانه وحشتناک بود. در این بین به شدت در خانه را زدند. مادرم چهار کودک خود را داخل تنور نان‌پزی کرده خودش هم داخل تنور شد و به نوکر خانه گفت در تنور را بگذارد که اگر

جلوها آمدند اول او را بکشند و بعد بچه‌هایش را. این حادثه به قدری وحشتناک بود که پس از ۸۰ سال هنوز قادر به تکرار آن نیستیم.^{۳۹}

بعد از مرگ مارشیمون، مسیحیان، پتروس نامی را به ریاست خود برگزیدند و او عملیات نظامی و قتل و غارت را ادامه داد و توانست بخش‌های مهمی از شهر ارومیه، سلماس و خوی را بگیرد. در این حمله‌ها از کشتن زن، بچه، پسر، جوان و حتی علمای شهرها دریغ نکردند و از کشته‌های مسلمانان پشته‌ها ساختند.^{۴۰}



آقا پتروس

قانون اساسی جمهوری آشوری در خاک ایران

نستوری‌ها و آشوری‌های ارومیه برای رسیدن به هدف اصلی‌شان که تشکیل دولتی آشوری بود، اقدام به نوشتن قانون جمهوری آشوری نمودند. در بخش‌هایی از آن قانون چنین آمده بود: مجلس مرکزی به صورت مساوات و عدم تفاوت مذهب با انتخاب وکلایی که نباید از ۲۵ سال کمتر و از ۶۰ سال بیشتر داشته باشند تشکیل خواهد شد. اراضی و املاک مالکین ضبط

و به تصرف دولت آشوری داده خواهد شد تا بین ملت تقسیم گردد. کلیه معادن و جنگلها از کلیه مالکین به نام منافع عمومی ضبط و در تحت نظارت اولیای دولت و ادارات مرکزی قرار خواهند گرفت. آزادی کلام، مطبوعات و مذهب در حدودی داده می‌شود که به شرف مردم برنخورد... اطفال کمتر از ۱۱ سال به اجبار در مدارس و مکاتب تدریس و تعلیم خواهند شد. امور روحانی به کلی از امور سیاسی جدا و تجزیه خواهد شد. روحانیون حق دخالت در امور سیاسی و حقوقی نخواهند داشت. تشکیلات سوسیال دمکرات باید مورد استفاده قرار گیرد و این پارتی را باید موافق دستورالعمل کارل مارکس ضامن اجرا و تأمین منافع رنجبران نماید. سایر ملل و اقوامی که در کشور آزاد آشوری ساکن هستند می‌توانند بر اساس این قانون و مذهب اجدادی زندگی نمایند ولی باید تابع دلت جمهوری آشوری باشند. در کلیه نقاط جمهوری آشوری، تمام علوم [تعلیم و تربیت] به زبان نصاری - سریانی - تعلیم و تدریس خواهند شد. روزنامه یومیه که آرزو و اهداف آزادیخواهانه ما را در تمام جهان انتشار دهد ضروری است. دو نفر نماینده رسمی از طرف ملت آشوری باید به کنگره صلح (پاریس) اعزام گردند تا مقصد ما [در تشکیل جمهوری آشوری و حمایت کشورهای اروپایی از آن را] انجام دهند و برای ملتی که صدها سال در زیر ستم زیسته است پول تهیه و تدارک گردد...^{۴۱}

حدود این جمهوری آشوری ادعایی طبق نقشه‌هایی که به دست آمده از طرف شرق، سواحل دریای خزر و از طرف غرب، سواحل دریای مدیترانه و از جنوب، شهر تبریز تا سواحل جنوبی دریاچه ارومیه، کردستان، مناطق شمالی کشورهای عراق و سوریه و از طرف شمال، نصف آسیای صغیر (خاک ترکیه) تا سواحل جنوبی دریای سیاه را دربر می‌گرفت.^{۴۲}

تلاش انگلیسی‌ها برای رسیدن به ارومیه و حمایت از نستوری‌ها و جلوها

نیروهای نظامی انگلیس توانسته بودند خود را به زنجان و میانه برسانند و در صدد بودند هر چه زودتر خود را به ارومیه رسانده و با در اختیار گرفتن سپاه مسیحیان، از آن طرف به خاک عثمانی حمله نمایند. از طرف دیگر سپاه عثمانی بعد از عقب‌نشینی از آذربایجان، واحدهای نظامی خود را از نو سازماندهی کرد و به سمت ارومیه پیشروی نمود. وقوع انقلاب کمونیستی روسیه و بازگشت نظامیان روس به وطن، فرصت خوبی در اختیار عثمانی‌ها گذاشت. در تیرماه ۱۲۹۷ سپاه عثمانی از راه جلفا وارد تبریز شد. این خبری ناگوار برای جلوها و مسیحیان ارومیه بود. زیرا آنان حمایت سپاه روسیه را از دست داده بودند و انگلیسی‌ها نیز از شهر میانه فراتر نرفته بودند لذا آنان خود را در برابر سپاه قوی عثمانی تنها می‌دیدند. از طرف دیگر، با کشتار وحشتناکی که از مسلمانان کرده بودند، هیچ امیدی به یاری آنان نداشتند؛ سهل است که آنان را نیز دشمن خونی خود کرده بودند!

پتروس با نیروهای نظامی و توپخانه در شهر سلماس با سپاه عثمانی درگیر شد و شکست خورد. با رسیدن شکست‌خوردگان به ارومیه، کشتار مسلمانان از سر گرفته شد و آنها کینه خود را



ملک خوشاب یوسف به همراه آقا پتروس و نیروهای نظامی ارمنی (۱۹۱۷-۱۹۱۶)

از مردم بی‌پناه و بی‌گناه گرفتند. در خوی سپاه جلو و مسیحی در مقابل آتش توپخانه سپاه عثمانی متلاشی شدند و چون زن و بچه‌هایشان نیز همراهشان بود جمع زیادی از آنان به قتل رسیدند. روز ۱۶ تیر ۱۲۹۷ ژنرال دنسترویل فرمانده قوای انگلیس، با ارسال هواپیمایی روی شهر ارومیه و فروریختن یادداشت‌هایی، از مسیحیان خواست ظرف چند روز آینده به طرف مه‌باد حرکت کرده به قسمت ضعیفی از سپاه عثمانی حمله کنند تا بتوانند خود را به نیروهای انگلیسی برسانند و توسط آنان حمایت و تقویت نظامی شوند.^{۴۳} اما روند پرشتاب رویدادها این فرصت را به جلوها و مسیحیان نداد. شاید اگر این الحاق صورت می‌گرفت و قوای مسیحی در آذربایجان تقویت می‌شدند در پایان جنگ که امپراتوری عثمانی تجزیه و توسط انگلیس و روسیه به کشورهای کوچکی تقسیم شد کشور ارمنستان با سیاستی خشن نسبت به مسلمانان (درست مانند اسرائیل) در داخل خاک ایران تأسیس می‌گردید.

پیشروی عثمانیها و قتل جلوها

با پیشروی سپاه عثمانی به طرف ارومیه، مسیحیان و جلوها که به وحشت افتاده بودند روز ۸ مرداد همراه خانواده و اسباب و وسایل از شهر ارومیه خارج شدند و به این ترتیب مردم بیچاره

شهر پس از شش ماه گرفتاری و قتل و غارت آزادی خود را بازیافتند. سواران عثمانی که زودتر به شهر رسیده بودند باقی مانده جلوها را کشتند. سپس با تعقیب گریختگان جمعی دیگر را هم به قتل رساندند. در این میان کردها نیز باقی مانده گریختگان را تعقیب و تا توانستند ایشان را کشتند و اموالشان را غارت کردند. در نهایت ۵۰ هزار نفر از گریختگان در صائین قلعه خود را به نیروهای انگلیسی رساندند و توسط آنان به بغداد انتقال یافتند. مدتی بعد از پایان جنگ، خانواده‌های مسیحی با حمایت انگلیس و دریافت عفو از حکومت ایران به ارومیه بازگشتند و از آن زمان به بعد با حذف نستوریهای خارجی و جلوها از عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی ارومیه و اطراف آن، مسیحیان و مسلمانان در کنار هم زندگی بدون برخوردی را پیش گرفتند. بدین سان با کشته شدن حدود ۱۳۰ هزار مسلمان و انبوهی از مسیحیان و ویران گشتن بسیاری از شهرها و روستاهای ایران دسیسه خطرناک تأسیس ارمنستان بزرگ در خاک ایران از بین رفت.^{۴۴}

دسیسه‌ای که سردمداران روس و نمایندگان فرانسه و انگلیس [آمریکاییان هم دست داشتند = کسروی] آن را به وجود آوردند و با تزریق عناصر وحشی خارجی به نام جلوها به رهبری بنیامین مارشیمون در زندگی مسیحیان ایران، آنان را به قتل و غارت هم‌میهنان مسلمان خود واداشتند. در واقع این تجزیه‌طلبی خونین و خطرناک ریشه‌ای خارجی داشت و ایرانی با هر زبان و مذهبی همیشه متعهد به حفظ تمامیت ارضی وطن بوده، هست و خواهد بود.

تشکیل ارمنستان در قفقاز

پس از پیروزی متفقین، بازماندگان ارمنه خواستار تشکیل کشور ارمنستان بزرگ متشکل از ایالت ایروان و شش ایالت عثمانی یعنی سیواس، ارزروم، خارپوت، دیاربکر، بیتلیس و وان بودند. در این ایالت‌های عثمانی اکثریت با کردها بود که دشمنی خونی با مسیحیان داشتند و در صورت تشکیل ارمنستان بزرگ به انضمام ایالت‌های شش‌گانه عثمانی، بیم قتل‌عام‌های تازه میان کردها و مسیحیان وجود داشت. لذا فاتحین جنگ اول جهانی، صلاح در آن دیدند که تقاضاهای ارمنه محدود شود و ارمنستان در ایالت ایروان و اطراف آن تا رود ارس تشکیل گردد.^{۴۵}

تلاش دگرباره نستوری‌ها برای تشکیل ارمنستان در خاک ایران

در جنگ دوم جهانی، شوروی مناطق شمالی ایران را اشغال کرد. استالین برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی و اقتصادی خود در ایران، دستور داد نیروهای نظامی و امنیتی آن کشور در استان‌های شمالی ایران، حرکت‌های قوم‌گرایی و تجزیه‌طلبی در قالب خودمختاری خواهی

ایجاد کنند تا از این طریق فشار لازم به دولت ایران وارد گردد و ایران برای حفظ تمامیت ارضی خود و جلوگیری از جدایی مناطق شمالی، امتیاز نفت استان‌های شمالی را به شوروی بدهد. قوی‌ترین حرکت قومی تحت حمایت و نظارت روس‌ها در ایران، ایجاد حکومت پوشالی فرقه دمکرات در آذربایجان بود. دومین حرکت قوم‌گرایانه را روس‌ها در کردستان ایران ایجاد کردند که پرداختن به این دو حرکت قوم‌گرایانه و جدایی طلب در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد.

در این زمان اقلیت مسیحی آشوری در شهر ارومیه نیز مورد حمایت و تحریک روس‌ها برای ایجاد منطقه‌ای خودمختار واقع شد. آشوری‌ها گروهی در حدود ۱۵۰۰۰ نفر از مسیحیان ایرانی بودند که تحت تأثیر تبلیغات و القائات روس‌ها احساسات و آرزوی خود را که تجدید عظمت امپراتوری آشور بانی پال (البته با حفظ دیانت مسیحی) بود کتمان نمی‌کردند. در نتیجه آشوری‌ها سر به شورش برداشتند و با تشکیل «کمیته رهایی‌بخش» مأموران دولت مرکزی ایران را تهدید و مجبور ساختند پست‌ها و اداره‌های خود را ترک کرده از ارومیه خارج شوند تا امور شهر و اطراف مورد ادعای آشوریان توسط آنها اداره شود.^۶

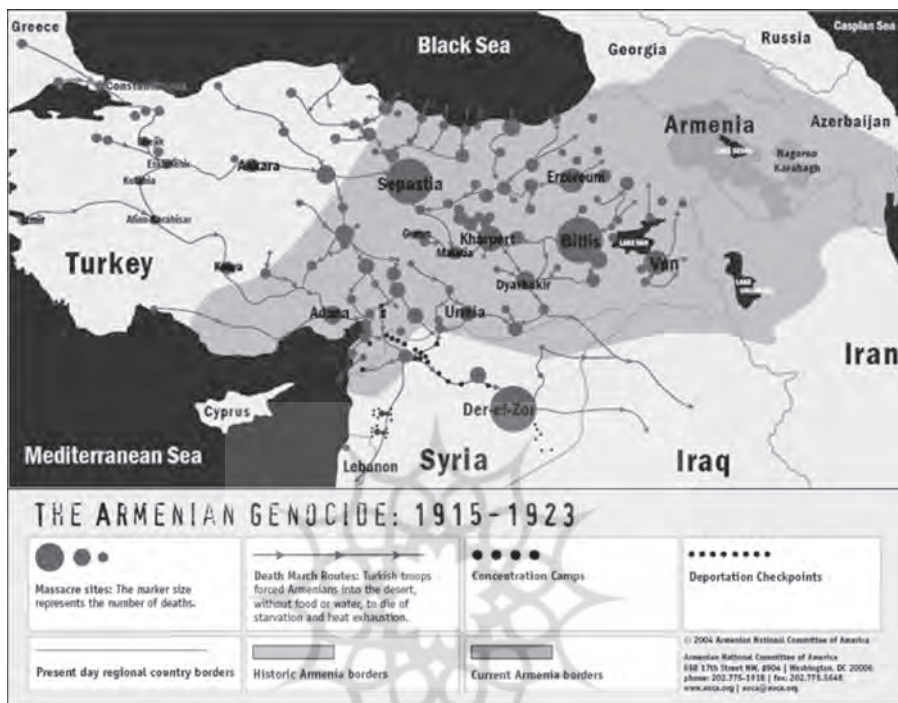
به یقین این تلاش ارمنی‌ها جهت ایجاد ارمنستان خودمختار در بخش بزرگی از آذربایجان غربی امروزی، در ادامه آرزوی دیرین آنها جهت ایجاد ارمنستان بزرگ بوده است. ا. س. علیزاده معاون کمیسر امور خارجی آذربایجان شوروی در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۶/۷ بهمن ۱۳۲۴ این گزارش را برای میرجعفر باقرآف دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی و در واقع حاکم مطلق آن جمهوری فرستاد:

هنگامی که من برای انجام مأموریتی به مسکو رفته بودم، روزی در ناهارخوری کمیساریای امور خارجی [وزارت امور خارجه] به رفیق کاراپیتان کمیسر امور خارجی ارمنستان [شوروی] برخورددم. بر سر میز، صحبت ما به مهاجرت ارمنه مقیم خارج [از شوروی] به ارمنستان شوروی کشید. کاراپیتان اظهار داشت که تنها ارمنه مقیم جنوب ایران مهاجرت خواهند کرد و هنگام این مهاجرت، بخشی از آنها در شمال ایران مستقر خواهند شد؛ ما در نظر داریم در این مناطق، خودمختاری ارمنه را برقرار کنیم و او افزود که اکنون در شمال ایران ۱۲۰ هزار نفر ارمنی زندگی می‌کنند. طبق اظهار او، در اطراف ارومیه روستاهایی ارمنی‌نشین وجود دارند که در قدیم اسامی ارمنی داشتند. هنگامی که سی. ای. سیچف مدیر شعبه خاورمیانه کمیساریای امور خارجی شوروی وارد شد و در میز مجاور جا گرفت. کاراپیتان رو به او کرده و اظهار داشت:

«مهاجرت ارمنه مقیم ایران [به جمهوری ارمنستان شوروی] تنها شامل ارمنه جنوب می‌شود

هولوکاست جیلولوق در ایران و نقش انگلستان ...

و ما اجازه نخواهیم داد که ارامنه شمال ایران نیز [به ارمنستان شوروی] مهاجرت کنند»^{۴۷}



نقشه مناطق ارمنی نشین

با توجه به قدرت حکومت آذربایجان تحت ریاست پیشه‌وری که تمام آذربایجان از جمله شهر ارومیه و شهرهای اطراف آن را خاک آذربایجان می‌دانست و تحت اختیار خود گرفت و نیز حکومت کردستان تحت ریاست قاضی محمد که در مناطق غربی و جنوبی ارومیه قدرت را در دست داشت، روس‌ها متوجه شدند منطقه آذربایجان و کردستان تحمل سه حکومت خودمختاری طلب را ندارد. در این زمینه باید به اختلاف مذهبی موجود میان آذربایجانی‌های شیعه‌مذهب و کردهای سنی مذهب با آسوری‌های مسیحی مذهب، تعداد کم آسوری‌ها و نیز سابقه جنگ و خونریزی میان مسیحیان و مسلمانان در جنگ اول جهانی نیز توجه داشت. این حقایق تاریخی نیز مانع از آن بود که بار دیگر اقلیت مسیحی ساکن در آذربایجان حتی با تحریک و حمایت روس‌های متجاوز و اشغالگر جهت ایجاد حکومت مسیحی حرکت عمده‌ای انجام دهد. به یقین آسوری‌ها عاقبت نستوری‌ها را دیده و در حافظه داشتند. به هر حال شورش مجدد آسوری‌ها به نتیجه‌ای نرسیده و بار دیگر تلاش روس‌ها جهت تحریک

مسیحیان ایران و ایجاد ارمنستانی در خاک ایران که به یقین به ارمنستان شوروی و در نهایت به خاک شوروی ملحق می‌گشت، ناکام ماند.

جمهوری ارمنستان و پان‌ارمنیسم

اکنون جمهوری ارمنستان کشوری به پایتختی ایروان است که در قفقاز جنوبی در میان دریای سیاه و دریای خزر قرار دارد و مرز میان آسیا و اروپا محسوب می‌شود. همسایگان ارمنستان در غرب ترکیه، در شمال گرجستان، در شرق جمهوری آذربایجان و در جنوب ایران و جمهوری خودگردان نخجوان (جزئی از جمهوری آذربایجان) می‌باشند.

ارمنستان کشوری کوهستانی، پر باران و محدود در خشکی است. بزرگترین دریاچه این کشور دریاچه سوان است که آب شیرین دارد و پهنه نسبتاً بزرگی از بخش میانی کشور را پوشانده است. پهناوری ارمنستان ۲۹/۸۰۰ کیلومتر مربع است و حدود ۳/۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد. مردم ارمنی پیرو آئین مسیحیت هستند. زبان ارمنی، زبان رسمی کشور ارمنستان است. در سال ۱۳۰۱ م یعنی دوازده سال پیش از روم، مردم ارمنستان مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود پذیرفتند. البته در گذشته مسلمانان هم در این مناطق بودند که بر اثر درگیری‌ها مجبور به ترک آن‌جا شدند. فرهنگ ارمنستان از ایران تأثیر زیادی پذیرفته است، چرا که ارمنستان مدت‌های زیاد، جزئی از خاک ایران بوده است. در دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه تزاری، با قرارداد ترکمانچای، ارمنستان از ایران جدا شد و به خاک روسیه پیوست. ولی فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی در آنجا وجود دارد. گویا پادشاهی ارمنستان پیش از سال ۱۴۵۳ م مدتی در همه سرزمین‌های بزرگ در همان حدود (دریای سیاه، دریای خزر، دریا به دریا! همانند شعاع اسرائیل: از نیل تا فرات) به سر می‌بردند. آنها مدعی‌اند ارمنستان بزرگ شامل ۵ ایالت بود. اولین آنها کشور کنونی ارمنستان، دومین آن استان آذربایجان غربی ایران (ارومیه یا ارمنیه) و سه ایالت آنها در ترکیه امروزی (از وان تا ارزروم) بوده که ساکنان آنها یا نسل‌کشی شدند و یا به کشورهای لبنان و سوریه مهاجرت کردند. اگر چه اینها تحریکات استعماری برای تاریخ‌سازی و ایجاد اختلاف بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دوران رهبری میخائیل گورباچف، ارمنستان نیز در شهریور سال ۱۳۷۰ از شوروی جدا و به صورت کشور مستقلی درآمد.

امروز، شمار ارمنی‌زبانان جهان، پیرامون آنچه ادعا می‌شود، هشت تا ده میلیون نفر است. جمعیت خود جمهوری ارمنستان سه و نیم میلیون است. یعنی بیش از نیمی از ارمنیان بیرون از سرزمین اجدادی خود زندگی می‌کنند. کشورهایی که جمعیت قابل توجهی از ارمنیان را

در جهان دارا هستند عبارتند از: ایران با سیصد هزار نفر ارمنی، ایالات متحده آمریکا یک و نیم میلیون، روسیه یک میلیون و دویست هزار، فرانسه نیم میلیون و لبنان دویست هزار نفر. شمار دیگری نیز در برخی کشورها و مناطق جهان از جمله در جمهوری خودخوانده قره‌باغ زندگی می‌کنند. در ارمنستان همچنین اقلیت کرد، یزیدی و روس زندگی می‌کنند.

ارمنستان اکنون روابط خوبی با ایران به ویژه در امور فرهنگی و اقتصادی و انرژی دارد. در موزه تاریخ ملی ایروان نقشه ارمنستان بزرگ نصب شده که کرانه‌های جنوبی آن اکثر استانهای آذربایجان غربی، شرقی و اردبیل را دربر گرفته است.^{۴۸} و این را باید در تهیه‌کنندگان و چاپ‌کنندگان نقشه جستجو کرد!!

پانوشتها

- ۱- یکی از کاربردهای پسوند «لوق» در زبان ترکی آذربایجانی جهت درست کردن کلماتی است که یک دوره زمانی را توصیف می‌کنند.
- ۲- ژاک پیرن: جریان‌های بزرگ تاریخ معاصر، ترجمه رضا مشایخی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۴۳.
- ۳- ر.ک: محمدقلی مجد؛ قحطی بزرگ در ایران ۱۹۱۹-۱۹۱۷، ترجمه معصومه جمشیدی.
- ۴- شهری ثروتمند در بین‌النهرین شمالی، امروز اورفا نامیده می‌شود.
- ۵- شهری در بین‌النهرین سر راه موصل به شام. شش روز تا موصل راه داشت.
- ۶- تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، گردآورنده جز. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۶۸۸ و نیز: کریستین سن؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۳۱۴ و ۴۴۵.
- ۷- ر.ج. ن. کرزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۶۸۵-۶۸۴.
- ۸- همان، ج ۱، صص ۶۸۷-۶۸۵.
- ۹- همان، صص ۶۹۵-۶۹۲.
- ۱۰- یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۱۹-۱۷. دولت‌آبادی بعد از رسیدن به استانبول در دیدار با طلعت پاشا وزیر داخله عثمانی اوضاع فلاکت‌بار زنان و بچه‌های ارمنی را به او گوشزد کرده، می‌خواهد سربازان عثمانی با آنها به ملامت رفتار کرده از دادن غذا دریغ نوزند که مورد قبول طلعت پاشا قرار می‌گیرد و دستورهای لازم صادر می‌شود. حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴.
- ۱۱- سر پرسی سایکس: تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۶۱۷-۶۱۶.

- ۱۲- شیمون همان شمعون است که نام یکی از یاران مسیح بود. مار کلمه سیرانی و به معنی پروردگار است. احمد کسروی: تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۶۲۰.
- ۱۳- ب. نیکیتین: ایرانی که من شناختم، ترجمه فرهوشی، تهران، معرفت، ۱۳۲۹، صص ۱۹۹، ۲۱۶ و ۲۲۲.
- ۱۴- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۶۲۲.
- ۱۵- محدقلی مجد، قحطی بزرگ سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۷، فصلنامه تاریخ ایران، سال ۱۰، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۳۴.
- ۱۶- ایرانی که من شناختم، صص ۲۰۹ و ۲۱۴.
- ۱۷- همان، صص ۲۱۹-۲۱۸.
- ۱۸- همان، ص ۲۲۶.
- ۱۹- تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۶۰۷، ۶۱۳ و ۶۱۸.
- ۲۰- در این هنگام یعنی سال ۱۹۱۷ انقلاب کمونیستی در روسیه آغاز شده بود و انبوه نظامیان روس از ایران به وطن خود بازمی‌گشتند.
- ۲۱- ایرانی که من شناختم، صص ۲۴۰-۲۳۸.
- ۲۲- تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۷۳۶-۷۳۵.
- ۲۳- حیات یحیی، ج ۴، ص ۱۸.
- ۲۴- آشور نام قومی از نژاد سامی است که ساکن بابل در میان دو رود بین‌النهرین بودند. سپس به سواحل وسطای دجله و کوه‌های مجاور آن کوچیدند و در آنجا دولتی کوچک به نام آسور/آشور بنیاد نهادند. آسور نام رب‌النوع معبود آنان بود. پایتخت آشور نیز در ابتدا شهری به همین نام بود ولی در دوره‌های بعد شهر کاله (در تورات: کالچ) و پس از آن نینوا را پایتخت کشور خود کردند. استقلال آنان میان قرن هجدهم و پانزدهم قبل از میلاد است. این دولت با تصرف کشورها و مناطق دیگر چنان بزرگ شد که از طرفی تا مصر و از یک سو تا کویر ایران و ارمنستان گسترش یافت و ماد و پارس دست‌نشانده آشور شدند. آشور توانست ایلام را از میان بردارد و پس از نزدیک ده قرن، مردم ماد بر آن دست یافتند و آشور مقرض گردید (۶۰۶ ق.م). در دوره هخامنشیان آسور یکی از ایالت‌های ایران بود. بانی پال یکی از پادشاهان مقتدر و سلحشور آشور (۶۶۹-۶۲۶ ق.م). بود که مملکت بابل و ایلام را تسخیر کرد. لغت‌نامه دهخدا، ذیل آشوریان. آشوریان خود را از بازماندگان قوم آشور می‌دانند. تعداد زیادی از آنها در جنگ اول جهانی بین دریاچه ارومیه و وان ساکن بودند. آشوریان زبان و خط باستان خود - آسوری یا سیرانی - را نگه داشته‌اند و با آن می‌گویند و می‌نویسند ولی کیش باستانی خود یعنی بت‌پرستی را از دست داده و به هنگامی که دین مسیحی به ایران (قبل از اسلام) رسید، مسیحی شدند. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۶۱۹.
- ۲۵- تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۷۱۳، ۷۲۵، ۷۴۰ و ۷۵۳.
- ۲۶- نیکلا الکساندروویچ، متولد ۱۸۶۸ و مقتول به سال ۱۹۱۸. از ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۷ حکومت کرد. در جنگ اول جهانی شخصاً شرکت نمود و در ۱۹۱۷ انقلابیون روسیه او را به استعفا از سلطنت مجبور ساختند. سپس توسط آنان زندانی شد و سرانجام توسط بلشویک‌ها که طرفداران سرسخت لنین بودند، در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸ با همه افراد خانواده‌اش تیرباران شد. فرهنگ فارسی دکتر معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۱۷۱.
- ۲۷- ایرانی که من شناختم، ص ۲۲۴.
- ۲۸- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۷۲۱.
- ۲۹- در اصل کتاب نیکیتین، سه نقطه گذاشته شده است.
- ۳۰- ایرانی که من شناختم، ص ۲۴۱.
- ۳۱- ایل شکاک از عشایر کرد آذربایجان غربی، سنی مذهب و ۱۶ قبیله‌اند که مهم‌ترینشان قبیله سیمیتقو می‌باشد.
- ۳۲- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۷۲۶.
- ۳۳- ر.ک: سایکس؛ تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۸۲.
- ۳۴- تاریخ هجده ساله ایران، ص ۷۲۷.
- ۳۵- سند شه ۱، پیوست مقاله.

- ۳۶- سند شمه ۲، پیوست مقاله.
- ۳۷- سند شمه ۳، پیوست مقاله.
- ۳۸- سند شمه ۴، پیوست مقاله.
- ۳۹- فصلنامه تاریخ معاصر ایران: گفت‌وگو با علی دهقانی، س سوم، شمه ۱۱، پاییز ۱۳۷۸، صص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۴۰- در مورد این کشتارها ر.ک: تاریخ هجده ساله آذربایجان، صص ۷۶۰-۷۱۱. و نیز: توحید ملک‌زاده دیلمقانی؛ آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق، تبریز، اختر، ۱۳۸۸.
- ۴۱- توحید ملک‌زاده دیلمقانی: آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق، صص ۹۸-۹۶. با اینکه دکتر ملک‌زاده در نگارش کتاب از منابع چاپ ترکیه و جمهوری آذربایجان و نیز آرشیو دولت عثمانی استفاده کرده است اما عدم ارجاع به منابع مورد استفاده به صورت پاورقی یا یادداشت، ضربه شدیدی به سندیت و تحقیقی بودن کتابشان وارد می‌سازد و خواننده متوجه نمی‌شود که نویسنده کتاب، مطلب را از کدام آرشیو یا کتابی نقل کرده است. این اشکال عمده باید در چاپ سوم کتاب که در سال ۱۳۸۸ صورت گرفته برطرف می‌شد. متأسفانه موارد فراوانی از ایرادات تایپی، جمله‌بندی و ویراستاری صحیح و استنادی ضروری می‌نماید.
- ۴۲- اسناد شماره ۵ و ۶ پیوست مقاله.
- ۴۳- سایکس: تاریخ ایران، ج ۲، ص ۶۹۲.
- ۴۴- تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۷۶۳.
- ۴۵- سایکس: تاریخ ایران، ج ۲، ص ۷۳۲.
- ۴۶- ایرج ذوقی: ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰.
- ۴۷- آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان، موضوع ۱، فهرست ۸۹، پرونده ۱۱۳، برگ ۵۷، به نقل از: جمیل حسینی؛ فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳.
- ۴۸- برای دیدن نقشه مذکور به این سایت مراجعه کنید: www.tur.kicworld.com



نقشه تخیلی آرمستان بزرگ که توسط آرا منه تنظیم شده



وزارت امور خارجه
اداره رز داتره
مورخه ۱۹ شماره ۱۳۳۸
نمبره ۱۰۸
ضمیمه

ارکو

تتمیمه زین دستور نظام در خطه ایالت و بلاد کرمان
قصدت بر تقویت دولت در ایالت ایضاً در امور
ساده و کثرت از روز در اوله فایده عرض نموده بودیم و چون
از نظر دولت از یک جهت است یعنی این دولت در ایالت
دولت و حکام و مجرب نمود که کلمات و خطرات و خطرات
در کتب و مجوز نماند زیرا ایالت متصرفه که در ایالت
در گذر ایالت نماند که در حدود و در امور و در امور
تتمیمه نمود که ما که هم مجوز نمودیم و در امور
در کتب و در کتب کرده همانها هم کرده که در ایالت
از هر طرف از طول و عمق که در ایالت و در ایالت
در ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت
در ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت ایالت
صدر ایالت کرده که در ایالت و در ایالت ایالت ایالت

۲۵۷

تلگراف مرتضی قلی اقبال السلطنه به حسن وثوق رئیس الوزراء مبنی بر درخواست توجه به ولایات آذربایجان با توجه به وضعیت ناامن مرزها و مداخلات عثمانی و انگلیس در تحریک ارامنه، گردآوری سپاه در نخجوان از سوی دولت گنجه، امکان بروز تهدید آذربایجان از سوی شاهسون‌ها و ارومیه، و حملات اسماعیل سیمیتقو با حمایت عثمانی‌ها به آنجا (صفحه اول)

بلکه خیرات در گذراندن امور کند در همه خنده قیمت کمی در طرف شرف
 کمی در طرف دیگر در طرف شرف قیمت شرف با قدرت دارد میان عرض خود در هر دو
 در این جهت ندارد و بعضی خیرات هم از آن جهت نیز عرض خود در هر دو
 و با نری در این حالت نیز هم در جهت در آن جهت در هر دو
 اگر چه تا به قوا و صاحب فراموش کرده اند که قوه حق بر دارد در همه
 ممکن کرده است که در عثمان قوه به سایر میزند و باید بپذیرد که حق با
 در چهار پرست نزد است که چون در صورت کبر هم سوال و جواب در هر دو
 بلکه میباید است در این جهت هم در جهت سایر جهت نصرت عرض هم در هر دو
 در گذر اندیشه در این جهت شرف عرض نیز سخن در هر دو است هم در هر دو
 طرف شرف هم در هر دو در هر دو تا به این در هر دو در هر دو در هر دو
 گفتند نیز تا به ضمیمه هر جهت از جهت قوه ما که هم نسبت کرده در هر دو
 هم میان در واقع که گفتیم که هم در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 در هر جهت در هر دو که در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 نه هم در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 و با این جهت هم در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو
 هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو در هر دو

۲۵۸

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران



۱۴۳۲
لیته ۲۷ حوت ۹۹

شماره ریاست وزراء وزارت خارجه

مراجعه سگراف تبریز و رفته تلگرافی

مقام شایسته ریاست وزراء دست نوشته از قرار اطلاع میگذرد که در ماه خرداد سال گذشته
و در ماه خرداد امسال نیز توپ اخیراً با نهنگ انداخته است و از برای اسبینه فرستاده اند حال آنکه در دست
یا با اطلاع رؤساء نمیدانم علی آرمال لازم است با اسبینه اندک فرمانیه در این خصوص مامور
است که از کپیفر دزد دسریر میکنند توپ و ترابریز با و میدهند و بار میباشند ایران طرف
شود و بابت زحمت و دست را فراهم بیاورند اگر بهانه آنطور و نظیر است هم در عدم
آذربایجان و وجه ندارد حسن روابط هم نشانی با هم مصلحت با ایران متزلزل میکنند و غیر
باطن اسلامبولها با میوزیک می باشد لیته ۲۵ حوت ۱۳۴۸ خراج اسلحه

۲۵۹

لیته ۱۰ حوت ۱۳۴۸
وزارت اسلحه سازی و تجهیزات نظامی
سپاه ارتش
وزارت اسلحه سازی و تجهیزات نظامی
سپاه ارتش
وزارت اسلحه سازی و تجهیزات نظامی
سپاه ارتش
وزارت اسلحه سازی و تجهیزات نظامی
سپاه ارتش
وزارت اسلحه سازی و تجهیزات نظامی
سپاه ارتش



تلگراف مهدی قلی خان هدایت حاکم آذربایجان به سیدضیاءالدین طباطبایی رئیس الوزرا مبنی بر توصیه اعتراض به دولت عثمانی در مورد حمایت از اسماعیل سیمینقو با ارسال اسلحه و مهمات علیه عم اقدامات صلح جویانه دولت مذکور و ایجاد متزلزل در روابط حسنه فیما بین دولتم



رونوشت تلگراف روز انتشار الملک به علیقلی انصاری (مشاور الممالک) سفیر ایران در عثمانی مبنی بر اعتراض به دولت عثمانی در خصوص ارسال اسلحه و مهمات برای اسماعیل سیمیتقو و پرهیز از تکرار آن



۱۶۳۵

نمبره ۲۲۲ / ۱۳۰۳ ریاست وزراء - بتاریخ ۱۳

(ورقه تلگرافی)

بابت ایران در...

از آن مقام در دربار ...
صفحه ...
تالیفات ...
داد ...
مکتوب ...
مجلس ...

حضرت ...

Handwritten signature or initials.



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
www.iichs.org

۲۶۱

پیش‌نویس تلگراف رمز ریاست وزرا به مهدیقلی هدایت حاکم آذربایجان دائر بر شرح تلگراف رسیده از ممتازالدوله راجع به خلاصه مذاکراتش با مختاریک سفیر عثمانی مبنی بر تکذیب حمایت از اسماعیل آقا سیمیتقو و اعلام ضدیت دولت عثمانی با اهداف نامبرده به خصوص در مسئله استقلال کردستان با استناد به اظهارات کاظم پاشا در انکارا